



آیت الله صانعی

ویژگیهای قوانین اسلام

قسمت سوم

اشاره:

**

هدف همه انبیاء بندگی و عبودیت خداوند بوده است، عبادت به زیاد فکر کردن و استخدام نمودن عقل است و عبادت عبارت است از تسلیم در مقابل قوانین خداوند و اطاعت آن در همه ابعاد زندگی، و همان ارزشی را که جامعه ما برای حکام خداوند قائل است شبیه آنرا باید برای قوانین کشور قائل باشد که تخلص از آن بیگ گناه عبادی نمی باشد. خصوصیات قوانین اسلام عبارت است از سهولت و آسانی که آورنده آن رحمت برای جهانیان است و عدم حرج در دین...

"ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم"

سوره اسراء آیه ۹

همانا این قرآن مردم را بر راه سعادت و استوارترین راهها هدایت و رهنمائی می نماید. در مقاله قبل، در بعد حکومت اسلامی، سخن از خصوصیات قوانین اسلام بود، و یکی از خصوصیات بیان شد، دومین خصوصیت و ویژگی سرچشمه گرفتن قوانین و معلول بودنش از مصالح و منافع و مفاسد و مضار انسانها و عبادات، یعنی معیار قانونگذاری در اسلام سعادت مردم است نه خواسته و امال کروکورات آنها که ناشی از غرائز است، هر چند بوسیله عقل کنترل شود، اما باز همه جهات را نمی توان درک کرد. "وَمَا أَوْتِیْتُمْ مِنْ آلِئِمْ إِلَّا قَلِیْلًا" و این همان معنای معروف از مذهب عدلیه می باشد که می گویند: احکام بطور جزاف و بی حساب جعل نشده، بلکه تابع مصالح و مفاسد است. و این اصل در همه احکام مراعات شده، از عبادت گرفته

تا فرهنگ اخلاقی گرفته تا فرهنگ جهادی و برنامهای جنگی اش، از ناخن گرفتن و نظافت نمودن تا اداره جامعه و حکومت کردن بر آن، چون همه از خداوند حکیم و مصلحت اندیش است، و کار جزاف و بی حساب از او نه تنها سر نمی زند، بلکه محال است که سر بزید.

چگونه می شود خدای حکیم چیزی را بی حساب مانده دروغ مثلا حرام کند و راست گفتن را هم مثلاً بی حساب حلال و جایز، و این جز لغو و لیهو و عبث بودن نمی توان نام دیگری بر او گذاشت، و از این برهان و رهنمائی عقلی که بگذریم از کتاب و سنت آیات و روایات فراوان بر او رهنمائی و دلالت دارد و مطلب را تا به تنه می نماند. قرآن هیچ جا سخن از آزادی بودن و حلال بودن طیب و پاکیزه، و حرام

بودن خبیث و ناپاک نمی آورد!

۱- "یا مَرْهُم بِالْمَعْرُوفِ وَبِئْتَابِهَا هُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ" و "وَجِئِلْ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَبِحَرَمِ عَلَيْهِمْ" "الْخَبَائِثِ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ" "وَالْأَغْلَالَ لَتِیْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ"

۱۵۷ - اعراف

در اینجا از صفات بارز و آشکار، پیغمبر اسلام که در بیان فترده ای از اوصاف و برنامه های او آمده از او حلال کردن آنچه از پاکیزگیها و طیبیها است و حرام کردن و قدغن نمودن آنچه زنا پاکیزه و خبیث است، و ارزش و اهمیت این عمل را می توان زد و او را دیگر که با

او ذکر شده بافت، اول: امر به خوبیهها و معروفیهها و رائج و اجرا نمودن آنها در جامعه، و نهی کردن و باز داشتن جامعه از بدیها، یا مَرْهُم بِالْمَعْرُوفِ وَبِئْتَابِهَا هُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ.

دوم: آزادی و گسستن قید و بندها و زودن فشارهای ظلم و استبداد و استعمار و جهل و فقر و اختلاف و تفرق: "یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ لَتِیْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ". بنا بر این پیغمبر همه کارهایش خلاصه می شود در انقلاب و دگرگونی در همه چیز جامعه، از فرهنگ گرفته تا اقتصاد و تفریح، از اقتصاد فردی گرفته تا اقتصاد اجتماعی، از جنگ گرفته تا سیاست و ندایم بخشیدن به این انقلاب بوسیله امر معروف و نهی از منکر، و در دست خوبان بودن قوه اجرائیه، چون لازمه این دو واجب داشتن قدرت و تمکن است.

"الَّذِیْنَ كَانَتْ كُنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ" جمعیتی مورد علاقه خداوند هستند که هنگامی که دارای قدرت شدند اقامه نماز می نمایند و اینها زکات و امر معروف و نهی از منکر می نمایند. و بیان قوانین به حلال نمودن پاکیزگیها و حرام نمودن ناپاکیها و آلودگیها، و ذکر حرف لام با ضمیر جمع (لهم) خود گوهای مراعات مصالح است، چون لام برای نفع است و آنچه نفع همه با اعتبار جمع که با ضمیر غائب جمع بیان شده.

۲- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ الْكُذِبُ فِي أَمْثَالِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا إِثْمًا وَلَا بَغْيًا بَغِيرَ الْحَقِّ

۳۳- اعراف

بگوای پیغمبر ما آن که که بنام دین می خواهند استفاده از نعم الهیه را متنوع و قدغن اعلام کنند، چه کسی زینت های بیرون آورده شده از زمین و پاکیزگیها از روزیها را حرام نموده، آنها برای ما ممنوع است و خالص اینها و نیکیوتر از اینها در آخرت برای آنان خواهد بود. ما آیات خود را برای اهل دانش چنین بیان می کنیم. بگو خداوند منحصر از شتیهها و فواحش را آشکار و پنهانش و گناه و ظلم را و برخی امور دیگر حرام نموده.

۳- يَسْأَلُونَكَ مَاذَا حَلَّلْتُمْ قُلْ حَلَّلْتُ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ

۴- مائده

از شما ای پیغمبر (ص) سؤال می کنند چه چیز حلال شده برای آنها، بفر ما طیب ها و پاکیزگیها.

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ

۲۶۷ بقره

خطاب به ما، منین که با تقان حتما باید از درآمد هائی باشد که به ضرر مردم بوسیله احتکار و تقلب و غش و با فروش آنچه در اسلام حرام شده و مضروب شده باشد، بلکه از درآمد کارها و کسبه های مشروع باشد. می بینید اینجا برای حلال و مشروع بودن اقتصاد دو کسب سه طیب بودن اکتفا میشود، چون حلیت و طیب از هم جدا نمیشوند.

و از قبیل آیات گذشته است: "وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كَلِّمَاتٍ طَيِّبَاتٍ مَنْ رَزَقْنَاكُمْ" (۵۷- بقره / آیه ۲۶ از سوره انفال و آیه های ۸ و ۸۱ طه و ۵۱-

مؤمنون و ۶۲ غاف
و ۱۶ سوره جاثیه و همچنین آیه ۷۰ از سوره اسراء که میفرماید: "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ فِي الْجَنَّةِ آلَ آدَمَ وَالنُّجُرَّاءَ وَرَزَقْنَا مِنْهُم مِّنَ الْجَنَّةِ خَلْقًا طَيِّبًا وَقَضَلْنَا عَنْهُمْ كَثِيرًا مِّنْهُنَّ تَقْضِيًّا"

بطور تحقیق و مسلم ما بزرگ و گرامی داشتیم فرزندان آدم و افراد بشر را و آنها را حمل کرده و سپرداده در خشکی و دریا (یعنی همه جا) و بعضا آنها را پاکیزگیها روزی دادیم و بر بسیاری از آنان که آفریده شده اند تدریج و فضیلت دادیم.

گویا قرآن یکی از معیارهای گرامی و بزرگواری را در کنار قدرت سیر و حرکت ظاهری و علمی در دنیا و برتریهای معنوی روزی دادن از طیبات می داند و معرفی می نماید. و باید توجه داشت که همه جا این دو کلمه بطور مطلق آمده، یعنی از یک بعد یا با انسان حساب نشده، بلکه پاک بودن و ناپاک بودن، نافع بودن، و مضروب بودن، تمیز بودن و آلوده بودن از همه بعدا حساب شده. بنابراین حلالها هیچ ضرری ندارند، نه برای جسم و نه برای جان، نه برای فرد نه برای جامعه، نه برای فرهنگ و نه برای اقتصاد، نه برای زندگی در دنیا، و نه زندگی در آخرت، خلاصه برای هیچ شائی از شئون هیچ ضرری ندارد، و حرامها مقابل تست و ضرورت زمان دارد. به همین مقدار آزادیات اکتفا می شود.

علوم انسانی

اما از سنت نبوی گرامی بشر فرمود: "يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّكُمْ كَأَمْرَضِي وَرَبِّ" "الْعَالَمِينَ كَأَطْيَبِي، فَصَلِّحْ" "الْمَرَضِي فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَ" "يُدِيرُهُ، أَلَا فِيمَا يَشْتَهِيهَا الْمَرِيضُ وَ" "يَصْرِحُهَا، أَلَا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ أَمْرَهُ" "تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ" (۱)

ای بندگان خدا، شما همانند بیمارانیید و خداوند مانند طبیب، مصلحت مریض در چیزی است که طبیب معالجه و مداوا می کند

در آنچه خود می خواهد و میلش به اوست کند تسلیم امر خداوند شوید رستگار و فائز می شوید. این حدیث تفاوت قانونگذاری در اسلام با قانونگذاری در جهان بشر را روشن می کند، چون آنجا سخن از مصلحت اندیشی است، و اینجا سخن از آزادی و امثال و خواسته های مردم هر چند بضررشان باشد.

محمد بن سنان نامه ای بحضرت رضا علیه السلام فرستاد و سؤال کرد که بعضی از مسلمین فکری کنند که خداوند حرام و حلال را بی حساب قرار داده و بر پایه مصلحت و مقصد نهی باشد، و ما هم که طاعت می کنیم فقط بخاطر تبعید و بندگی است، والا هیچ فایده ای ندارد. حضرت در جواب نامه نوشت:

من قال ذلك فقد ضلّ صلا لا بعیدا کسی که چنین بیندازد و فکر کند، سخت در گمراهی و گمراه شده، گمراهی دور که به زودی نمیتواند راه سعادت را بیاید.

"ووجدنا المحرم من الأشياء لا حاجة للعباد ليه و وجدناه مفيدا ذميا" "إلى الفناء والهلاك" (۲)

ما حرمت را با بررسی که نموده و مطالعه ای که روی آنها انجام گرفته همه را یافتیم که باعث بدبختی و نابودی فرد و جامعه می شود و گناهان است که باعث ناپسا مانیها و ناراضیها می گردند. این قضاوت از امام هشتم که قلبش وسینش و معزش مرکز علوم است، است. قضاوت کسی است که از خاندان وحی است. این قضاوت کسی است که در قضاوتش خطا و اشتباه ندارد و معصوم است. خلاصه قضاوت امام معصوم است.

از فضل بن عمر قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام: "لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَالْمَيْتَةَ وَالدمَ وَ" "لَحْمَ الْخِنْزِيرِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ"

۱- مجموعه ورام ۲ ص ۲۳۶
۲- بحار الانوار ۳ ص ۱۱۸

وَتَعَالَى لَمَّ بِحَرَمٍ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ
 وَأَحَلَّ لَهُمْ مَا سِوَاهُ رَعْمَةً مِنْهُ قَيْمًا
 حَرَمٌ عَلَيْهِمْ وَلَا زَهْدًا فِيمَا حَلَّ لَهُمْ
 وَلَكِنَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا يَقُومُ بِهِ
 آيَاتُ نَبِيهِمْ وَمَا يَحِلُّ لَهُمْ فَاحْلَهُ لَهُمْ
 وَأَبَا حَمَّةً تَفَضَّلًا عَلَيْهِمْ لِمَصْلَحَتِهِمْ
 وَعَلِيمٌ مَا يَضْرَهُمْ فَسَيَأْتِيهِمْ عَنْهُ وَحَرَمَةٌ
 عَلَيْهِمْ

وقتی مفضل ز امام سوال می کند به چه جهت و فلسفه و علت شراب و مردار و خون و گوشت خوک حرام شده؟ حضرت در جواب می فرماید: خداوند تحریم و تحلیلش بر پایه رغبت خود در محرمات و زهدی میلی در آنچه که حلال نشده نبوده (چون و فوق جهان ماده و خالق همه چیز و بی نیاز و غنی بالذات است) بلکه بر پایه مصلحت و آنچه قوام بدن آنها را و صلاحشان را در او دیده حلال

کرده، و آنچه را که دانسته ضرر دارد برای آنها نهی کرده و حرام نموده.
 در روایات یکی از علل حرمت خوردن خون و دم، قساوت قلب آمده تا جایی که می گوید: ممکن است قساوت خوردن اش به جایی برسد که پدر فرزندش را بکشد، و پسر فرزند پدر را بکشد، و باراجع به سردار لاغری و ضعف جسم و همانند آنها مطرح شده، و همین طرز در اسلام بطور کلی درندگان و سباع تحریم شده، بدهن می آید که یکی از اسرارش پیدایش حالت درندگی در انسان است، چون انواع غذا در روحیه موثر است. باقرآن در مقام بیان حرمت شراب و قمار بازی و همانند آن بایمان مفاسدش، انسانها را متوجه حرمتش می نماید:

"إِنَّمَا يَرِيْدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ
 الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ
 الْأَسْبَرِ وَيُحَدِّثُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ"

"عَنِ الصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ تُمْ مَسْتَهْزِئُونَ"

۹۲ - مائده

همانا غرض و خواست شیطان ایجاد عداوت و دشمنی است بوسیله شراب و قمار و بوسیله همین عمل شمارا از یاد خدا هم باز می دارد، پس آیا خود را بازمی دارید و می باشد از آنها که خود را بازداشته اند.



توجه

تقاضای همکاری

از خانواده های محترم، روحانیون و طلاب شهید و همچنین از کلیه خواهران و برادرانی که در مناطق خود خانواده ها و دوستان طلاب شهید را می شناسند، تقاضا می نمایم که عکس های شخصی و دستجمعی و یادگاری شهید را همراه با شرح حال که حاوی این نکات " نام و نام خانوادگی - محل تولد - چگونگی وضع خانواده - مراحل تحصیل و میزان تحصیلات - مبارزات در زمان طاغوت - نقش ایشان پس از انقلاب - تاریخ و محل شهادت - چگونگی شهادت - محل دفن" باشد بطور مختصر و مفید به آدرس:

قم - صندوق پستی ۳۲۰ یا

قم - خیابان ارم پاساژ قدس - طبقه سوم شماره ۱۹ دفتر مراجعات پاسدار اسلام ارسال فرمائید تا بخواست خداوند با چاپ آن گامی در جهت معرفی و تجلیل شهدای روحانیت برداشته شود.



دنباله تفسیر

کرده بجای آن آیتی دیگر آورده، بسم، در صورتی که خدا بهترین داند آنچه چیز نازل کند.

این آیات با صراحت کامل "نسخ" در آیات قرآن را روشن می سازد. خود نسخ بهترین مصداق اختلاف و ناهمگونی در قرآن است.

این اشکال حاکی از روشن نبودن مفهوم نسخ برای اشکال کننده است. از این جهت قبلا واژه "نسخ" در لغت و اصطلاح علما و دانشمندان مذهبی روشن می کنیم و سپس به پاسخ می پردازیم:

"نسخ" در لغت بمعنی نوشتن چیزی است از روی نوشته دیگر. استنساخ و انتساخ نیز از همان است. نسخ در لغت عرب بمعنای "نقل"، "تغییر"، "از بین بردن" نیز آمده است، ولی در اصطلاح اندیشمندان اسلامی نسخ یعنی برداشته شدن حکمی از

احکام ثابت دینی در اثر سببی شدن وقت و مدت آن.

باین بیان بخوبی می فهمیم نسخ در قرآن و برداشته شدن حکمی از احکام الهی بدلیل گذشتن زمان حکم و عدم کارایی آن در زمان نسخ باعث تناقض و اختلاف و ناهمگونی نیست. چون حکم قبل از ابتدا کوتاه مدت بوده و برای زمان معین وضع شده بود. نه برای همه زمانها و همه انسانها و نسلها.

اگر باز بگویند نوعا در جایی که بین دوا به از آیات قرآن اختلاف و منافات وجود داشته باشد مفسرین آیه دوم را نسخ، و اولی را منسوخ می گویند، این خود حاکی از اختلاف در قرآن است. می گوئیم بنظر ما اینگونه آیات در قرآن وجود ندارد و بهترین گواه ما آیه ۸۲ سوره "نساء" است که به تفصیل درباره اش سخن گفتیم.